



A New Approach to Understanding the Influence of the Imam's Existential Levels on the Assessment of His Knowledge and Actions: A Hadith Response to the Challenge of Contradicting the Imam's Act and Knowledge of Martyrdom

Mohsen Rafat¹, Seyed Mohammad Ali Hejazi²

Abstract: The relationship between the Imam's knowledge and actions is a significant issue within Shia belief. Historical narrations sometimes reveal apparent contradictions between the actions of certain Imams and some Islamic principles, such as the sanctity of suicide, particularly regarding their knowledge of martyrdom and the circumstances surrounding it. The existing research lacks comprehensiveness, highlighting the need for a coherent theory to resolve these contradictions and align with Islamic religious and jurisprudential principles. This study employs a descriptive-analytical method grounded in Shia traditions to address the aforementioned conflict by exploring the relationship between the Imam's existential levels and his knowledge and actions. The findings indicate that resolving this conflict relies on understanding how the Imam's existential status influences the interpretation of his knowledge and actions. Contrary to the views of some researchers who argue that Imam Hussain's (a.s.) rise was solely based on divine light and knowledge, it is essential to acknowledge that this knowledge can also be demonstrated through conventional means. However, it remains challenging to justify the martyrdom of certain Imams in relation to Imam Hussain's (a.s.) actions. Specifically, the Imam's actions are not necessarily dictated by divine obligation but rather by a human perspective of duty.

Keywords: Imam's knowledge, knowledge of martyrdom, Imam's knowledge and actions, scientific levels, existential levels.

Submitted: 2024/9/1

Accepted: 2024/7/4

1 .Associate Professor, Department of Quran Science and Hadith, Hazrat-e Masoumeh University, Qom, Iran(**Corresponding author**), *mohsenrafaat@hmu.ac.ir*

2 .Professor of Higher Levels of Qom Seminary, Jurisprudence Center of Pure Imams (AS) *s.m.alihejazi@gmail.com*.

**رهیافتی نو در اثبات تأثیر مراتب وجودی امام بر حکم علم و فعل ایشان****(پاسخی حدیثی به چالش تنافی فعل و علم امام به شهادت)****محسن رفعت^۱، سید محمد علی حجازی^۲**

چکیده: چگونگی رابطه علم و فعل امام از مسائل مهم اعتقادی شیعه است. روایات تاریخی در مواردی (مانند علم برخی ائمه به چگونگی شهادت و در معرض قرار گرفتن برای شهادت) تنافی ظاهری فعل ایشان با برخی احکام مسلم اسلامی (مانند حرمت قتل نفس) را نتیجه می‌دهد. عدم جامعیت پژوهش‌های موجود برای برون‌رفت از این تنافی و مخالفت با برخی اصول مسلم اعتقادی و فقهی شیعه، دستیابی به نظریه صحیح در موضوع مذکور را ضروری می‌سازد. تحقیق حاضر بر پایه روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر روایات شیعی در تلاش است براساس رابطه میان مراتب وجودی و علم و فعل امام، تنافی فوق‌الذکر را رفع نماید. یافته‌ها نشان می‌دهد که حل تنافی مذکور به کشف کیفیت تأثیر مراتب وجودی امام بر حکم مترتب بر علم و فعل امام وابسته است. برخلاف اقرار عده‌ای که قیام امام حسین (ع) را صرفاً بر اساس علم مرتبه نوری و الهی می‌دانند، صحیح این است که این علم به طرق عادی نیز ثابت شده است، لیکن نمی‌توان توجیهی را که برای اقدام برخی امامان به شهادت گفته شده است، نسبت به اقدام امام حسین (ع) بیان نمود؛ یعنی فعل امام از جهت الهی متعلق تکلیف نیست و از جهت بشری متعلق تکلیف است.

واژگان کلیدی: علم امام، علم به شهادت، علم و فعل امام، مراتب علمی، مراتب وجودی.*** تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۳/۶/۱۱*** تاریخ دریافت:** ۱۴۰۳/۴/۱۴

۱. دانشیار و عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه سلام الله علیها، قم، (نویسنده

مسئول) ایران mohsenrafaat@hmu.ac.ir۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، s.m.alihejazi@gmail.com

مقدمه

الگوپذیری از انسان کامل از سویی یک مطلوب فطری عقلایی است که انسان‌ها با توجه به ضعف اطلاعات علمی و تجربی برای نیل به کمالات انسانی از الگو پیروی می‌کنند و از سویی دیگر این امر فطری به امضا و تأیید اسلام نیز رسیده است که آیات و روایات شیعی بر آن صحه گذاشته‌اند (ر.ک: احزاب/۲۱؛ ممتحنه/۴؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ۲۸۶). یکی از چالش‌های پیش روی الگوپذیری از امامان شیعه، به خصوص امام حسین (ع)، تحلیل برخی افعال ایشان است که در تعارض ابتدایی با برخی احکام شرعی به نظر می‌رسد و این گمانه را ایجاد می‌کند که اگر به ظاهر فعل امام نگریسته شود، باید ادعا کرد که ایشان مرتکب فعل حرام گردیده‌اند. به عبارت روشن‌تر، اقدام امامان شیعه بر شهادت، با اشراف علمی آن‌ها بر زمان، مکان و جزئیات شهادت، مصداق بارز ارتکاب حرام و قتل نفس است. در این زمینه پاسخ‌های گوناگونی فراروی این چالش نهاده شده است. برخی مانند آیت‌الله صافی و آیت‌الله حکیم انحصاراً قائل به الهی بودن علم امام و جواز اقدام بر شهادت را مبتنی بر امتحان الهی دانسته‌اند، برخی مانند اهل سنت و به تبع برخی

روشنفکران انحصاراً اقدام امام را بر اساس علم بشری دانسته و توجیه شرعی برای آن ارائه کرده‌اند. لیکن فرضیه دیگری که تلفیقی از دو دیدگاه فوق است نیز پیش روست. از آنجایی که محتوای دو نظریه نخست، صریح آیه یا روایتی نیست و بلکه مقتضای ظهور برخی روایات فریقین است، بنابراین گاه با اشکال تخالف با اصول مسلم فقهی و اعتقادی شیعه، گاه با انحراف در تحلیل به خاطر عدم توجه به تفاوت نحوه علم انمه به کیفیت شهادت یا عدم التفات به مراتب وجودی امام، مراتب علمی امام و ارتباط این دو با حکم افعال ایشان همراه است. لذا با توجه به مبنایی بودن چالش‌های مذکور برای نظریات موجود، ضرورت ایجاب می‌نماید ابتدا مبنا در نحوه تعلق علم امام به معلومات، چگونگی مراتب وجودی امام، مراتب علمی امام، رابطه میان این دو و ارتباط حکم شرعی فعل امام با علم امام مورد تحلیل قرار گیرد. لازم به ذکر است این مقاله درصدد تحلیلی روایی در موارد فوق‌الذکر است و بحث کلامی و فلسفی در این موارد مجال دیگری را می‌طلبد.

آزادی اندیشه بشر در ارتباط با همه رخدادها از جمله اقدامات فوق‌الذکر و انحراف‌ناگزیر در این اندیشه‌ها، ضرورت

این پژوهش را دوچندان می‌نماید تا میزان و معیاری برای تشخیص نظریه صحیح از مسقیم کشف شود. در پژوهش حاضر این موضوع از منظر روایات امامیه و گاه اهل سنت و با محوریت پرسش‌های زیر و با روش تحلیلی انتقادی بررسی شده است:

مراتب وجودی و علمی امام چگونه قابل تحلیل است؟
چه رابطه‌ای میان حکم شرعی فعل و مراتب علم امام برقرار است؟

بر اساس مبانی علم و فعل امام، نظریات در رابطه با اقدام امام بر شهادت چگونه قابل ارزیابی است؟

هرچند این پژوهش، پیشینه عمومی این بحث را در قرون چهارم تا ششم در مدرسه کلامی بغداد با آثاری مانند اولنل المقالات شیخ مفید، الشافی سیدمرتضی، کنز الفوائد کراچکی و ... در میان علمای امامیه را در نظر داشته است، اما اکتشاف رویکردهای علمای شاخص شیعی، ارزیابی ادله آن‌ها و عرضه نظریه‌ای جامع برای برون‌رفت از مشکلات فهم علم نوری یا بشری امام، مسئله اصلی این دانشوران نبوده است. در عصر حاضر کتاب‌هایی مانند شهید جاوید اثر حجة الاسلام نعمت

الله صالحی نجف‌آبادی و دیدگاه نقطه مقابل آن شهید آگاه از آیت‌الله صافی گلپایگانی دو اثر شاخص تلقی می‌شود. ناگفته نماند که به نظر می‌رسد دیدگاه‌های آیت‌الله سیدمحمدسعید حکیم در فاجعة الطّف نیز با آیت‌الله صافی همسو باشد. آثار ذیل نیز از جنبه‌ای به علم امام نگریسته‌اند که در همه آن‌ها لزوماً رابطه آن با فعل امام تبیین نشده است، ضمن اینکه این مقوله بیشتر بر پایه ادله کلامی و نه لزوماً بر پایه روایات شکل گرفته است:

ازدیاد علم امام معصوم از منظر روایات، محمد فرضی‌پوریان، نشریه کلام اسلامی، شماره ۷۹/۱۱۲-۷۹-۹۰.

بررسی گستره علم امام از منظر احادیث، محمد فرضی‌پوریان، محمدحسن قدردان قراملکی، کلام اسلامی، ش ۱۰۷، ص ۴۹-۶۷.

بررسی منابع علم امام از منظر روایات، عبدالرحیم سلیمانی، محمد فرضی‌پوریان و سعید بخشی، کلام اسلامی، ش ۱۰۷، ص ۸۷-۱۱۴.

علم امام به شهادت و شبهه ناسازگاری آن با عصمت، علی ربانی گلپایگانی و محسن رحمانی‌زاده، کلام اسلامی، ش ۱۱۰، ص ۹۷-۱۱۴.

کیفیت و کمیت علم امام در روایات، علی حسن بیگی، سید ابراهیم مرتضوی و مهیار خانی مقدم، تحقیقات کلامی، ش ۲۶، ص ۳۹-۵۶.

اما در میان پژوهش‌های نشریافته، کتاب یا مقاله‌ای با محوریت پاسخ به مسائل مد نظر این پژوهش یافت نشد. این پژوهش در تلاش است براساس رابطه میان مراتب وجودی و علم و فعل امام، تنافی ظاهری فعل معصومان (مانند اقدام به شهادت) با برخی احکام مسلم اسلامی (مانند حرمت قتل نفس) را رفع نماید و در پایان، بر اساس روایات مطرح شده و ادله عرفی و عقلی، دیدگاه برگزیده و پیشنهادی این تحقیق ارائه گردد.

۱. بحث

الگو بودن معصومان (ع) و هدایت بشر به این معنا نیست که آنان همواره از علم لدنی و ماورائی بهره می‌جویند، بلکه ایشان در مسائل عادی، فردی و امور اجتماعی موظف به استفاده از علم عادی بوده‌اند. به عبارت دقیق‌تر، براساس مضامین روایاتی که خواهد آمد، امام دارای دو مرتبه نوری و ملکوتی و جسمی و ملکی است و علی‌رغم آنکه به واسطه مرتبه نوری به آنچه خداوند خلق کرده، عالم هستند، اما در مرتبه ملکی بسته به موضوعی که با آن مواجه هستند،

گاه از طرق معمولی تحقیق و کسب آگاهی و بر اساس برایندهای آن عمل می‌کردند، مانند تشکیل شرطة الخمیس برای جلوگیری از غارات معاویه (بن هلال ثقفی، ۱۴۱۰ق: ۲: ۳۳۶). این امر با شأنی بودن علم معصومان (ع) در مرتبه ملکی قابل جمع است؛ یعنی امام در مرتبه ملک چنان نیست که همواره هر چیزی را بالفعل بدانند، بلکه اگر بخواهد از طریق غیب بدانند، خواهد دانست یا اگر خدا بخواهد، علوم جدیدی را در اختیار وی قرار خواهد داد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۲۵۶-۲۶۱؛ درباره روایات و چگونگی علم امام و متعلق آن ر.ک: صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۱۵؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۲۵۸-۲۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۶: ۱۸-۲۲۶؛ صافی، ۱۳۷۹ش، ۱: ۱۲۱؛ مظفر، ۱۳۸۵ش، ۷۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۴: ۲۸: ۱۲: ۱۴۴؛ ۱۳: ۷۴ و ۷۲: ۱۸: ۱۹۲؛ ۱۹: ۹۲؛ همو، ۱۳۸۸ش، ۲: ۲۴۳-۲۵۴).

این مسئله که از دیرباز مورد توجه علمای شیعی بوده، همواره مناقشات فراوانی را پیش روی ایشان قرار داده است. مثلاً شیخ مفید معتقد است: «ائمه شیعه در بسیاری از موارد از باطن اشخاص مطلع بوده و از حوادث قبل از زمان وقوعشان

خبر داده‌اند؛ اما این شاخصه و علم ائمه به لغات و زبان‌های دیگر و اطلاعشان از حرفه‌ها و مانند آن - برخلاف صفاتی چون عصمت و آگاهی از احکام دین - برای آنان واجب و ضروری عقلی نیست و نمی‌توان ایشان را به آگاهی از علم غیب نامحدود توصیف کرد؛ چراکه این وصف از اوصاف و خصایص خداوند است و آگاهی امامان از درون انسان‌ها غیر استقلالی و موهبتی از ناحیه خداوند است» (ر.ک: مفید، ۱۴۱۴ق، (ج) ۶۷؛ همو، ۱۴۱۳ق، (د) ۱۱۳-۱۱۴). شاگردان شیخ مفید، شریف مرتضی و شیخ طوسی نیز دیدگاهی موافق با آراء او را دارا هستند (علم‌الهدی/۱۷۶؛ همو، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۷، ۳۶، ۴۱؛ ۳: ۱۶۴؛ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۱۹۳).

با توجه به این مقدمه و براساس روایات فراوان وارد شده در کتب شیعی، به دست می‌آید که حجت خداوند، با توجه به مراتب متعدد وجودی‌اش، مراتب مختلفی از علم را داراست؛ یعنی یک نحو ارتباط و سنخیت میان عوالم و علوم امام برقرار است. از این رو لازم است، ابتدا به مراتب وجودی امام اشاره گردد و سپس مراتب علمی امام به بحث گذاشته شود:

۱-۱. مراتب وجود امام

مرتبۀ نوری: نخستین مخلوق خداوند نور رسول خداست که از این نور، نور امام علی (ع) و نور سایر ائمه مشتق شده است (فرات‌کوفی، ۱۴۱۰ق، ۳۷۲؛ حافظ برسی، ۱۴۲۲ق، ۴۴، ۴۵، ۶۰، ۶۱ و ...). مرتبۀ نوری خود دو رتبه دارد: الف) رتبه نور واحد که در این رتبه تفاوتی میان پیامبر (ص)، امام علی (ع) و سایر ائمه نیست (طبری‌آملی، ۱۴۱۵ق، ۶۳۰؛ دیلمی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۴۰۵؛ حافظ برسی، ۱۴۲۲ق، ۶۲) و ب) رتبه انوار که در این مرحله نور هر امام از نور پیامبر (ص) طبق ضوابط خاصی مشتق می‌شود (صدوق، ۱۳۸۵ش، ۱: ۲۳؛ طبری‌آملی، ۱۴۱۳ق، ۴۴۸).

مرتبۀ روحی و جسمی: پس از خلقت نور، خداوند روح پیامبر (ص) را خلق می‌کند، از آن، ارواح سایر ائمه مشتق می‌شود و نور هر امامی در روح او قرار می‌گیرد (علوی، ۱۴۲۸ق، ۱۱۴؛ حلی، ۱۴۲۱ق، ۱۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۵: ۲۳). سپس از اعلی‌علیین گلی انتخاب شده و بدن رسول خدا (ص) خلق و بدن سائر ائمه از آن مشتق می‌شود که آن ارواح به همراه انوارشان به این بدن‌ها تعلق می‌گیرند (همان).

۱-۲. مراتب فعل امام

از مجموع روایات استفاده می‌شود که فعل حجت خدا برخلاف دیگر انسان‌ها از جنسی واحد نیست، بلکه دارای اجناس مختلف است و این اجناس مختلف فعل، ریشه در درجات مختلف وجودی امام دارد. از این رو، فعلی که از حجت خدا دیده می‌شود نیازمند تحلیل است که منشأ این فعل کدام درجه وجودی امام است؟ آیا بُعد بشری اوست که در این بُعد با سایر انسان‌ها اشتراک دارد یا بُعد امامت و نوری اوست که در این بُعد کاملاً جدای از سایرین است؟

بُعد نوری امام منشأ افعالی است که هرچند در مُلک نمود می‌کنند، اما چون از عالم دیگری است، لذا فعل مُلکی امام به حساب نمی‌آید، بلکه فعل، فعل نور است؛ لکن اثرش در عالم مُلک دیده می‌شود. بنابراین، چنین اثری متعلق به تکلیف نیز نیست. سخن گفتن فاطمه زهرا (س) با مادر در شکم مادر (صدوق، ۱۳۷۶ش، ۵۹۳؛ طبری آملی، ۱۴۱۳ق، ۷۷؛ و نیز: قندوزی، ۱۴۱۶ق، ۲: ۱۳۴؛ طبری، ۱۳۵۶ق، ۴۵)، شگفتی‌هایی که هنگام ولادت ائمه صورت پذیرفته است (ر.ک: صفار، ۱۴۱۴ق، ۱: ۲۲۳، ح ۱۳)، همه از ویژگی‌های نور آن‌هاست، هرچند در این عالم رخ داده است.

اما نیاز به نکاح و ازدواج، خوردن، آشامیدن، قضای حاجت (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۴۳۹؛ امام عسکری، ۱۴۰۹ق، ۵۱)، تکامل بدن مانند داستان لکنت زبان امام حسین (ع) و شش تکبیر ایشان با لکنت زبان و سرانجام تکبیر هفتم را صحیح گفتن (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۳۰۵؛ همو، ۱۳۸۵ش، ۲: ۳۳۲)، همه این شؤون و مانند آن جنبه بشری امام تلقی می‌شود. در این جنبه بشری، امام قوانین بشری را طی می‌کند، هرچند فوق‌العاده (ر.ک: ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۹ق، ۲۸۷؛ راوندی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۵۲۵-۵۲۶؛ طبری آملی، ۱۴۱۳ق، ۷۸-۷۹) اما از قوانین تعدی نمی‌شود و هیچ‌کدام از نیازهای دنیایی یا سیر تکاملی، نقص برای امام تلقی نمی‌شود؛ چون این امام نیست که نیازمند به برآوردن برخی احتیاجات است، او جامع جمیع کمالات الهی است (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۲۳-۱۲۷؛ صدوق، ۱۴۰۳ق، ۳۵؛ همو، ۱۳۶۲ش، ۲: ۱۰۶-۱۰۵؛ همو، ۱۳۷۸ق، ۱۱۸-۱۱۹).

لکن جنبه بشری اوست که تکامل‌پذیر و نیازمند است و این جنبه بشری امام است که بدون طی مراحل مُلکی، قابلیت بروز جنبه الهی و ملکوتی حجت خدا را ندارد، نه اینکه جنبه الهی

دارد، نباید موجب شود که در هدایت انسان‌ها خللی وارد شود. بر این اساس، امام نباید مبتلا به بیماری‌ای شود که موجب انزجار مردم از او و بسته شدن راه هدایت آن‌ها شود (ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۶ق، ۱۸۰).

۳-۱. مراتب علم امام (ع)

پیش از پرداختن به این مراتب، لازم است تفاوت میان علم، معلوم و مصداق معلوم تبیین گردد. علم عبارت است از حالت نفسانی که عارض بر نفس عالم می‌شود؛ معلوم عبارت است از صورت موجود خارجی و مصداق عبارت است از مصداق خارجی. بنابراین، هنگامی که به زمان شهادت علم حاصل می‌شود، صورت ذهنی این شهادت معلوم، انطباق آن بر نفس عالم، علم و خود شهادت مصداق خارجی آن معلوم است (مظفر، بی‌تا، ۱: ۱۳).

با توجه به این مقدمه، به بررسی مراتب علم امام در احادیث پرداخته می‌شود:

۱-۳-۱. مرتبه علم بشری

مرتبه علم بشری حجت خدا، نقطه اشتراک علم او با سایر انسان‌هاست. در این مرتبه، امام مانند سایر انسان‌ها از طریق اسباب عادی، علم به اشیاء پیدا می‌کند و علم او

حجت خدا فاقد این کمالات باشد و برای کسب این کمالات نیازمند طی مراحل بشری باشد. تفاوت است میان انسان معمولی که بالقوه استعداد سخن گفتن را دارد، اما به خاطر طفولیت، این استعداد در او به فعلیت نرسیده و بین انسانی که حجت خداست و تمام قابلیت‌های او فعلیت دارد، اما طفولیت، تولدایی بروز این قابلیت‌های فعلیت یافته را ندارد.

همچنین تفاوت است میان حجت خدا آنگاه که به واسطه نور سخن می‌گوید، مانند سخن در رحم مادر و آنجا که به واسطه قابلیت‌های بشری سخن می‌گوید، مثل تکلم با حنجره بشری. اولی نیازمند قابلیت‌های بشری نیست و دومی بدون قابلیت‌های بشری امکان‌پذیر نیست. هر دو در حجت خدا موجود است؛ برای هدایت انسان‌ها چاره‌ای جز این نیست و این همان حقیقتی است که از آیه (إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ) (سوره کهف، آیه ۱۱۰) استفاده می‌شود که در این آیه، فقره (إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ) اشاره به جنبه بشری حجت خدا و (يُوحَىٰ إِلَيَّ) اشاره به جنبه الهی حجت خدا دارد.

ناگفته نماند جنبه بشری امام با توجه به اینکه امام مسئولیت هدایت انسان‌ها را

مانند سایر انسان‌ها حجت است و برای او تکلیف آور است.

۲-۳-۱. مرتبه علم نوری

این مرتبه خود دارای درجاتی است:

الف) علم ثابت
در این درجه، علم امام ثابت است و تمام علوم را از ابتدای خلقت تا روز قیامت داراست (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۲۹، باب فی الأئمة (ع) لَنُهِمُ أَعْطُوا عِلْمَ مَا مَضَىٰ وَمَا بَقِيَ إِلَىٰ يَوْمِ قِيَامَةٍ). اینکه گفته می‌شود علم امام ثابت است، یعنی علمی که متعلقش از ابتدای خلقت تا روز قیامت خلق شده، به اهل بیت اعطا شده است.

ب) علم مستفاد
این علم از طرق مختلفی به دست می‌آید، مانند رجوع هر امام به کتاب مخصوص خود (کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۲۷۹، ح ۱-۴؛ استفاده از اصطلاح کتاب مخصوص در این مقام اقتباس از روایات مرتبط با این بحث است)، یا مراجعه به مصاحف مثل صحیفه پیامبر (ص) (صدوق، ۱۳۶۲ش، ۲: ۵۲۷) یا مصحف فاطمه (س) (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۵۲، ح ۵؛ ۱: ۱۶۱، ح ۳۲؛ ۱: ۱۶۹، ح ۷؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۲۳۹، ح ۱؛ ۱: ۲۴۰، ح ۳) و یا مراجعه به «ملائده علم» یا به واسطه «نکت» (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۳۱، ح ۲؛ ۲۳۲، ح ۳ و ۴

و ۶؛ ۳۱۶، ح ۱ و ۲ و ۳؛ ۳۱۷، ح ۲ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲؛ ۳۱۸، ح ۱۳؛ ۳۲۱، ح ۱ و ۲؛ ۳۲۲، ح ۴ و ۶ و ۷؛ ۳۲۴، ح ۱۲ و ۱۳؛ ۳۲۶، ح ۱ و ۲؛ ۳۲۷، ح ۵؛ ۳۲۸، ح ۹؛ ۳۶۸، ح ۱؛ ۳۶۹، ح ۶؛ ۳۷۳، ح ۱۷؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۲۶۴، ح ۲) یا «نقر» (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۳۱، ح ۱؛ ۲۳۲، ح ۵ و ۷؛ ۳۱۶، ح ۱ و ۲ و ۳؛ ۳۱۷، ح ۱۲؛ ۳۱۸، ح ۱۳؛ ۳۲۱، ح ۲؛ ۳۲۳، ح ۸؛ ۳۲۷، ح ۴؛ ۳۶۸، ح ۱؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ۴۰۸) یا «قَدَف» بر قلب (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۳۱، ح ۲؛ ۳۱۷، ح ۱۰؛ ۳۲۶، ح ۱ و ۳؛ ۳۲۷، ح ۵؛ ۳۲۸، ح ۹؛ ۳۶۸؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۲۶۴، ح ۲) یا «قرع» بر گوش (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۲۴، ح ۱۳؛ ۱: ۳۷۳، ح ۱۷؛ مفید، ۱۴۱۳ق (الف) ۲۸۷) یا با صدایی به منزله صدای افتادن زنجیری در طشت (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۳۱، ح ۱؛ ۲۳۲، ح ۴ و ۵ و ۶؛ ۲۳۳، ح ۷؛ ۳۲۴، ح ۱۳؛ ۳۷۳، ح ۱۷؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ۴۰۸) یا با الهام یا تحدیث مَلَك یا با تأیید روح.

این علم دو قسم است:

علم به محدثات [حوادث خارجی]: یعنی امام اگرچه قبل از تحقق این معلوم به آن علم داشته است، اما پس از تحقق، علم او به معلوم محقق تعلق

می‌گیرد که این نیز دو قسم است:

در این درجه گاه علم به اراده امام فعلیت می‌یابد، مثل علم امام به پاسخ مسائل شرعی (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۹۶، ح ۷) و یابیه او افاضه می‌گردد، مانند علم امام به وفات امام قبلی (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۶۶۷، ح ۲ و ۳؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۳۸۱، ح ۵).

علم به مخلوقات جدید:
به عنوان مقدمه لازم به ذکر است که معلومات دو قسمند:

معلومات در مرحله علم نوری: این معلومات هنوز توسط خدا خلق نشده است. این علم از آنجایی که معلوم آن در برهه‌ای هنوز خلق نشده است، همان علم غیب الهی است که خداوند پیش از خلقت چنین علمی دارد. لکن احدی، حتی امام معصوم، از این علم برخوردار نیست؛ چرا که اگر بخواهد امام و حجت خدا از این علم قبل از خلقت متعلقش آگاه باشد، لازمه‌اش این است که او نیز خدا باشد و تالی باطل است. بنابراین، این علم اختصاص به خداوند دارد.

معلومات در مرحله خلقت و پس از علم نوری: این معلومات پس از خلق خدا به امام افاضه می‌گردد؛ لذا امام صادق

(ع) در پاسخ به حُمران بن اعین فرمود: «مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عَلِمُهُ عِنْدَنَا أَعْظَمُ». بر اساس این حدیث با معلوماتی مواجهیم که نه جزء ما کان است و نه جزء مایکون الی یوم القيامة، بلکه این معلومات به صورت لحظه‌ای خلق شده و پس از خلق، علم آن به امام افاضه می‌شود. بنابراین، اگر طبیعتی در عالم طبایع خلق شود اما موجود نگردد و علم به این طبایع به امام افاضه گردد، معلومی از قسم دوم برای امام حاصل شده است.

چنین علمی از قسم دوم یعنی علم به مخلوقات جدید به حساب می‌آید. لذا علامه مجلسی در توضیح «مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» معتقد است ممکن است مقصود بدها باشد که خداوند پس از خلق معلومی در آن تجدیدنظر کرده و معلوم جدیدی را خلق می‌کند که این معلوم پیش از خلقت در اختیار امام نبوده است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۶: ۱۸۹).

نظیر آنکه یک مهندس نقشه ساختمانی را طراحی می‌کند، صاحب آن ساختمان به این نقشه از طریق مهندس آگاهی می‌یابد، اما هنوز ساختمان این نقشه در خارج موجود نشده است تا سایر مردم از آن آگاهی یابند. در این مثال، نقشه

و هر مرتبه از وجود امام نوعی از علم را می‌طلبد که آن علم به لحاظ احکام با علم برخاسته از مرتبه دیگر وجود امام متفاوت است. از این رو، لازم است برای روشن‌تر شدن بحث به این رابطه پرداخته شود:

۱-۴-۱. رابطه مرتبه نوری و علم نابت

بر اساس ادله، نور امام واجد مرتبه علم ثابت است که همه مراتب علم را داراست (ر.ک: حافظ برسی، ۱۴۲۲ق، ۱۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۵: ۱۷۳). این مرتبه از علم پیش از آنکه امام وارد عالم مُلک در قالب بدن شود، در نور امام موجود است و از علومی نیست که به امام در سیر تقریبش به پروردگار اعطا می‌شود، بلکه بر اساس برخی روایات، نه تنها همه خیرها از نور حجت خدا خلق شده است، که علم نیز از این جهت که خیر است، به لحاظ خلقت متأخر از خلقت نور و منشعب از آن است (ر.ک: صدوق، ۱۳۶۲ش، ۲: ۶۴۰؛ دیلمی، ۱۴۲۷ق، ۱۹۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۵: ۲۴؛ ۲۵: ۲۲)، به عبارت روشن‌تر آبخور علم نور امام است.

تمام قابلیت‌های امامت در نور امام نهفته است، بر این اساس شؤونی چون قدرت، عصمت، علاوه بر علم از نور امام نشأت می‌گیرد (همان) که امام در رتبه بشری می‌تواند از تمام این مراتب با توجه

ساختمان همان معلومی است که در اختیار خداوند است و آن را به امام افاضه کرده پس از آنکه مصداق آن را خلق کرده است. حال امام می‌تواند آن علم را در اختیار دیگران قرار دهد و می‌شود مردم پس از موجود شدن آن معلوم به آن علم پیدا کنند. چنین علمی پیش از آنکه امام آن را به مردم افاضه کند، علم غیب امام است و پیش از آنکه خداوند آن را به امام افاضه کند، علم غیب الهی است.

لازم به ذکر است بر اساس آنچه گذشت، توجیه‌پذیری روایات عدم علم امام به غیب بر قسم نخست استوار است. لذا گفته می‌شود مقصود از علم غیبی که امام واجد آن نیست، علمی است که معلوم آن غیب است، یعنی مصداق آن خلق نشده و در مرحله علم نوری باقی مانده است و مقصود از علم غیب امام علمی است که معلوم آن از مردم مخفی است، اما خلق شده است، مانند علم امام به مخلوقات جدید که به تدریج در یک شب، یک ساعت، یا حتی در ثانیه‌ای خلق می‌شود (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۹۵، ح ۳).

۱-۴-۲. رابطه مراتب وجود و مراتب علم امام

بر اساس احادیث، حقیقت امام روشن می‌شود که مراتب علم امام در برخی جهات تأثیرپذیر از مرتبه وجود امام است

بشری‌اش بتواند از جنبه‌های نوری که جنبه‌های اصلی امامت است استفاده کند.

از این جهت علم مستفاد، علمی است که در اختیار امام در جنبه بشری‌اش قرار گرفته تا بتواند شؤن امامت را در قالب انسانی میان انسان‌ها و در سنخ عالم دنیا میان دیگر موجودات جاری کند.

لذا شاخه‌ای از این علوم جنبه اعجاز داشته و از دسترس سائر بشر خارج است، مانند علم امام و عمل او بر اساس این علم که مستفاد از کتاب مخصوص به آن امام است (کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۲۷۹، ح ۱-۴)، یا علم امام به بلایا و منایا و شاخه‌ای از آن که ارتباط با زندگی عادی مردم دارد مانند علم امام به حلال و حرام که مستفاد از برخی مصاحف است (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱:

صورت‌های مختلفی دارد که در هر صورت وظیفه امام رهبری مردم است، مانند رهبری در قوانین شرعی یا فصل خصومات یا رهبری جامعه مسلمین (ر.ک:

همان، ۳۷)

۳. مقصود از این ولایت این است که امام به عنوان بالاترین فرد عالم وجود عنایت خاصی به برخی از مصادیق عالم دنیا دارد، به گونه‌ای که این عنایت و توجه سبب می‌شود که آن مصادیق از دیگران متمایز شود، دلیل این مدعا آیه ۱۲۸ سوره توبه است. خداوند پیامبرش را از میان مردم انتخاب کرد، لکن او حریص و مهربان بر مؤمنان است که این نشانگر این است که پیامبر علاوه بر عنایت به همه مردم نسبت به مؤمنان توجهی ویژه دارد (ر.ک: همان، ۱: ۳۷)

به ضوابطی که خود امام بدان واقف است، استفاده کند.

۲-۴-۱. رابطه مرتبه بشری و علم مستفاد

این مرتبه از علم در حقیقت قابلیت است که با توجه به علقه‌ای که بین جنبه بشری امام که در ارتباط مستقیم با بشر است و جنبه نوری امام که جنبه امامت است، موقعیتی است تا امام بتواند شؤن امامتش را در میان انسان‌ها اجرا کند. از آنجا که امام حجت است و دارای ولایت تکوینی در جمیع مراتبش مانند زعامت بر مردم، جانداران و عالم هستی در سیر کمالی‌شان است^۱ و هم دارای ولایت تشریحی^۲ به معنای ولایت بر قانون‌گذاری، قضاوت، وجوب اطاعت، رهبری جامعه و نیز «ولایت عنائیه»^۳ است، لازم است در جنبه

۱. در محل خود ثابت شده است که امام با توجه به ولایتش از ناحیه خداوند وظیفه‌مند است همه انسان‌ها، جانداران بلکه همه عالم وجود را برای رسیدن به کمال خود در سیر تکوینی‌شان رهبری کند، از این رو هر حرکت کمالی که اصناف مذکور در عالم دنیا دارند، در سایه رهبری تکوینی امام معصوم است، امام اراده کرده تا انسان‌ها بتوانند با اختیار خود و با انتخاب مسیر صحیح به کمال دست یازند و امام خواسته تا حیوانات و گیاهان برای رسیدن به کمال خود رشد یابند و همه موجودات هر تصرف و تغییری که در این عالم پیدا می‌کنند، به اذن تکوینی امام است (ر.ک: مظاهری، ۱۳۸۶، ۳۲-۲۵).

۲. یکی از وظایف امام تبیین و ابلاغ شریعت نبوی به انسان‌هاست، این وظیفه با توجه به وظایف مردم

۱۵۲، ح ۵؛ ۱: ۱۶۱، ح ۳۲؛ ۱۶۹، ح ۷؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۲۳۹، ح ۱؛ ۲۴۰، ح ۳؛ صدوق، ۱۳۶۲ش، ۲: ۵۲۷).

۳-۴-۱. رابطه مرتبه بشری و علم بشری

از آنجا که امام دارای مرتبه وجودی بشری است، او نیز همانند سایر انسان‌ها با توجه به اسباب علم در دنیا، علم به شئون دنیا پیدا می‌کند، مانند علم پیامبر(ص) به حفر خندق برای مقابله با کفار در جنگ خندق(واقعی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۴۴۵؛ بلاذری، ۱۳۹۷ق، ۱: ۳۴۳؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ۲: ۵۶۶) یا علم امام حسین(ع) به حلول وقت نماز ظهر عاشورا با اخبار سعیدبن عبدالله حنفی، (طبری، ۱۳۸۷ق، ۵: ۴۳۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ۴: ۷۰) بدیهی است این علم نه در تنافی با علم ثابت امام و نه در تنافی با علم مستفاد امام است، چرا که منشأ علم مثبت امام، نور امام است، علم مستفاد از رابطه جنبه بشری و جنبه نوری امام حاصل شده و نیز علم بشری امام برخاسته از اسباب دنیایی است، منابع علم، متفاوت، اما متعلق علم، واحد است.

۵-۱. رابطه مراتب علم و تکلیف امام

با توجه به مطالب یادشده مشخص شد امام پس از آنکه در قالب بدن وارد عالم دنیا شد، وظایف مختلفی را دارد. ناگفته نماند در این پژوهش این وظایف پس از آنکه

مقام امام ناطق برای امام تثبیت شد مورد بحث است، در این مقام، تمام وظایف بر پایه ولایت تکوینی و بر پایه ولایت تشریحی از جهت امامت و تمام وظایف مکلفان از جهت بشری برای امام ثابت است. وظایفی که از شئون امام است، بر اساس علم ثابت و علم مستفاد توسط امام اجرایی می‌شود و در این وظایف احدی از انسان‌ها با امام شریک نیست، لذا کیفیت انجام وظیفه در حیطه دانش و قدرت امام است، اما در وظایف مکلفان که امام با همه انسان‌ها در این وظایف مشترک است، مرجع در انجام تکالیف همان است که مرجع در انجام تکالیف همه انسان‌هاست، بنابراین هر تکلیفی که امام در جنبه بشری دارد، سایر انسان‌ها نیز دارند، مگر برخی شئون که از شئون اختصاصی انسانی است که مقام امامت را دارد، مانند زعامت و رهبری جامعه مسلمین در زمان حیات امام یا اعمال نظر در سهم امام در غنائم (سوره انفال، آیه ۴۱) و انفال (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۱۸۶، ح ۶؛ ۱: ۵۴۶، ح ۱۷).

۵-۱-۱. بررسی عدم سلب اختیار از دیگران به مقتضای علم مستفاد امام

یکی از باورهای شیعه این است که انسان‌ها در انتخاب حق و باطل مختارند (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ۵۷) و بر همین اساس است که در سلب اطاعت خداوند ثواب برده و در

سایه معصیت عقاب می- شوند (همان، ۳۰۹). بر پایه این اعتقاد فعل هر امام بر اساس علم مستفاد مانند علوم موجود در کتاب مخصوص آن امام (کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۲۷۹، ح ۱-۴) نباید از دیگران سلب اختیار کند، چرا که در غیر این صورت ثواب و عقاب الهی با مانع مواجه می-شود، بعنوان مثال اگر در کتاب مخصوص امام برای امام حسین (ع) نوشته شده که باید خود را به کربلا برساند و در آنجا به فیض شهادت نائل آید یا آنکه اهل بیت خود و اصحاب را با خود همراه سازد تا برخی به شهادت برسند و برخی به اسارت، نباید این علم در تنافی با اختیار اهل بیت و اصحاب ایشان باشد، همچنین نباید علم امام وسیله‌ای برای توجیه دشمنان در معصیت‌شان باشد، به این معنا که وقتی به علم مستفاد قاتل امام به امام معرفی می‌شود، وی بدون اختیار مجبور باشد مرتکب قتل امام گردد که در این صورت می‌تواند در پیشگاه پروردگار چنین احتجاج کند که قتل حجت خدا به دست من بر اساس علم مستفاد امام بود و در این زمینه اختیاری برای قاتل وجود نداشت. بر این اساس، تحلیل صحیح از علوم موجود در کتاب مخصوص امام (همان، ۲۷۹،

ح ۱-۴) و به طور کلی علم مستفاد اینگونه است که این علوم با احاطه بر «سلسله علل و معالیل» اختیاری انسان‌ها به امام داده شده است و حیثیتش «حیثیت اخباری» است نه «حیثیت تسمیعی»؛ یعنی این علوم، اخباری است از اتفاقاتی که با اختیار انسان‌ها رخ می‌دهد نه آنکه این علوم سبب رخداد این اتفاقات باشد، بنابراین اهل بیت امام و اصحاب ایشان و هم چنین هر کسی که در دشمنی امام گامی برداشت به اختیار او بوده و علم امام موجب جبر و سلب اختیار از او نمی‌گردد، نظیر علم خداوند به افعال مکلفان.

لازم به ذکر است که هر چند علم مستفاد امام نباید از دیگران سلب اختیار کند، لکن امام با استفاده از این علم بر اساس ضوابطی که خداوند برای او مشخص کرده می‌تواند گمراهان را به حق هدایت کند یا بر هدایت هدایت‌یافتگان بیفزاید یا حجّت را بر منکران تمام کند، برای نمونه می‌توان به اخبار و عتاب امام حسین (ع) نسبت به مسافری که نزدیک شهر استمنا کرد و در حال جنابت به محضر ایشان حاضر شد اشاره کرد (راوندی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۲۴۶؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۱۹۳)، یا اخبار امام

در مرآی و مسمع مردم از این آبی که در حقیقت نجس است، اما بر اساس اصل استصحاب پاک است، احتراز کند، لازم‌اش این است که این قانون و قوانینی مانند آن لغو و نقض گردد. لکن این قانون ثابت است، زیرا اشتراک احکام ثابت است. بنابراین، امام نیز مانند سایر انسان‌ها در عمل از این قانون تبعیت می‌کند؛ نظیر تن دادن امام علی (ع) به نتیجه قضاوت قاضی است، در حالی که می‌دانست حق او با این قضاوت پایمال شده است (ر.ک: ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ۳: ۴۰۱). لذا دانسته می‌شود که حجیت ذاتی علم اختصاص به علوم بشری امام دارد، نه علم مرتبه نوری، مگر امام غلب که بر اساس ادله، به علم نوری به واقعیت امور حکم می‌کند و احکام ظاهری را تبعیت نمی‌کند (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق (ب)، ۲: ۳۸۶؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ۶۶) و طبیعتاً سایر انمه از این قاعده مستثنا هستند.

از این رو، می‌توان گفت:

اگر امام معصوم به علم ثابت یا مستفاد، علم به زهرآگین بودن شربتی دارد، لکن با اسباب ظاهری که برای نوع مردم علم یا ظنّ حجت می‌آورد، علم به زهرآگین بودن آن ندارد، اقدام او بر نوشیدن آن شربت به منزله قتل نفس به حساب

علی (ع) به این ملجم از کشته شدنشان توسط او (ابن‌سعد، ۱۴۱۴ق، ۳: ۲۴؛ بلاذری، ۱۳۹۷ق، ۲: ۵۰۲؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ۴: ۲۷۶؛ اصفهانی، بی‌تا، ۴۵؛ مفید، ۱۴۱۳ق، (ب)، ۱: ۱۲، ۱۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ۳: ۳۸۸؛ فتال‌نیشابوری، ۱۳۷۵ش، ۱: ۱۳۲؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۳: ۳۱۰) که موجب اتمام حجت بر او گشت

۶-۱. تبیین فعل متعلق تکلیف بر اساس مراتب علمی امام

از طرفی، اشتراک احکام میان همه انسان‌ها، حتی امامان، از مسلمات فقه است. به همین دلیل، هنگام تردید در دخیل بودن زمان یا مکان برای حکمی، احتمال آن را نفی کرده و حکم را شامل همه زمان‌ها، مکان‌ها و همه انسان‌ها می‌کنیم (بجنوردی، بی‌تا، ۱۹). از سویی دیگر، حجیت علم ذاتی است (انصاری، ۱۴۱۹ق، ۱: ۲۹). بنابراین، بر فرض مثال، اگر مقتضای اصل استصحاب، طهارت آب باشد، حکم اسلام طهارت است، ولو در واقع این آب نجس باشد. با توجه به قانون ثابت شده فوق‌الذکر، اگر امام بر اساس علم ثابت یا علم مستفاد بداند که آبی در واقع نجس است، اما مؤمنی در آن آب پس از شک، اصل استصحاب طهارت را جاری کرده است، حال اگر امام بخواهد

نمی‌آید. بلکه لازمه تبعیت از علم ثابت یا علم مستفاد در این مثال این است که قانون فوق‌الذکر نقض شود. همانطور که گذشت، در پاره‌ای از روایات آمده که امام معصوم به علم مستفاد از سبب شهادت خود آگاه است، لکن آن گاه که زمان شهادتش فرا رسید، خداوند آن علم را از ذهن بشری او پاک می‌کند تا سبب شهادت رخ دهد. بدیهی است که پاک شدن از ذهن بشری امام نقص برای امام تلقی نمی‌شود، بلکه به معنای قطع ارتباط بین جنبه بشری امام و جنبه نوری امام است و ریشه این انشاء قانون فوق‌الذکر است. این مطلب در حدیثی از ابراهیم بن ابی محمود آمده است: وی گوید به حضرت رضا (ع) گفتم: «آیا امام می‌داند چه وقت می‌میرد؟» فرمود: «آری، می‌داند با اطلاعی که خدا به او می‌دهد تا کاری را که در پیش است به انجام رساند.» گفتم: «موسی بن جعفر (ع) جریان خرما و ریحان مسموم را که یحیی بن خالد برایش فرستاد می‌دانست؟» فرمود: «آری.» عرض کردم: «با اینکه می‌دانست خورد؟» فرمود: «خداوند او را فراموش‌لند تا پیش آمدی که بایلد، بشود» (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۴۸۱، ح ۳؛ ۱: ۴۸۴ - ۴۸۵، ح ۲). بر اساس این روایت مشخص

می‌شود که علم در مرحله نور منشأ اثر نبوده است که خداوند آن را از مرتبه بشری امام گرفته است. روشن است که فراموش‌اندن با فراموش کردن دو مقوله است؛ اولی از مقوله فعل و دومی از مقوله انفعال است. اگر مضمون این احادیث دلالت بر فراموش کردن امام از جهت ضعف امام بود، این موجب نقص امام است و برخلاف اعتقاد شیعه تلقی خواهد شد. لکن مضمون این احادیث فراموش‌اندن است که دلالت بر ضعف امام ندارد و نشانگر اراده خداوند است برای تحقق آنچه اراده کرده؛ به عبارت دیگر، اگر این فراموش‌اندن در تنافی با حجیت امام بود، قابلیت اعتقاد نداشت. اما چنین چیزی لطمه‌ای به حجیت امام نمی‌زند و در ساحت حجیت امام کوچک‌ترین جهل یا فراموشی یا غفلت وجود ندارد.

اگر امام به طرق عادی به علم بشری همانند همه انسان‌ها دست یابد، در این جایگاه در احکام فقهی با آنان مشترک است و از همین منظر است که شبهه حرمت اقدام امام حسین (ع) به شهادت در کربلا با توجه به علم ایشان از طرق عادی طرح می‌شود که در بخش آتی به رفع شبهه مذکور پرداخته خواهد شد.

۸-۱. تحلیلی از کیفیت علم امام (ع) به شهادت بر مبنای مراتب علم و فعل امام

چنانچه گذشت، علم ائمه به احکام شرعی دوگونه است:

علم از طرق الهی و علم نوری، مانند علم امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) به مسمومیت نوشیدنی که چنین علمی برای جنبه بشری امام حجت نبوده و لذا خداوند در لحظه انجام فعل، امام را به فراموشی می اندازد؛

علم امام به احکام شرعی از طرق عادی، مانند علم امام حسین (ع) به کیفیت شهادتش. بر اساس شواهد روایی، می توان ادعا کرد که کیفیت علم امام حسین (ع) به شهادت شان، برخلاف دیگر ائمه، نیازمند انشاء نیست. اساساً نحوه شهادت امام حسین (ع) دارای خصوصیتی است که تحلیل در ارتباط با شهادت ایشان را متفاوت از شهادت دیگر ائمه می گرداند، چرا که هر چند سید الشهداء (ع) بر اساس کتاب مخصوص خود می داند که مقرری از شهادت برای او نیست (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸ق، ۱: ۲۸۰)، لکن با توجه به گزارش های تاریخی، بر اساس شواهد و قرائن خارجی نیز علم عادی به شهادت پیدا کرده بود. لذا در جواب عمروبن لؤذان که او را از رفتن به عراق منع کرده بود، فرمود: «به خدا قسم! بنی امیه مرا وا نمی گذارند تا این که خون قلبم را بریزند» (ابن سعد، ۱۴۱۴ق، خامسة: ۴۳۴؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ۵: ۳۹۴؛ مفید، ۱۴۱۳ق، (ب)، ۲:

۷۶؛ ابن اثیر، ۱۴۱۳ق، ۴: ۳۹). و در جلیلی دیگر امام به عبدالله بن زبیر فرمود: «و الله اگر یک وجب، خارج حرم [مکه] کشته شوم، برایم خوشتر است تا اینکه یک وجب، داخل حرم کشته شوم! قسم به خدا اگر در سوراخ حشره ای از این حشرات باشم، مرا بیرون خواهند کشید تا به خواسته ای که از من دارند برسند» (طبری، ۱۳۸۷ق، ۵: ۳۸۵؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ۵: ۶۷؛ مغربی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۱۴۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ۴: ۳۸).

علاوه بر اینکه کسانی چون فرزدق نیز از عدم همراهی کوفیان به او تأکید کرده بودند (دینوری، ۱۳۶۸، ۲۴۵؛ خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵ق، ۱۴۳)، از این رو، از آنجا که امام مکلف به احکام الهی است، بلید به گونه ای عمل کند که بر اساس قوانین مکلفان نیز به شریعت عمل کرده باشد. لذا امام برای حرکت خویش اهدافی را مطابق با شریعت اسلام در پاسخ به محمد بن حنفیه معرفی کرده، همچون احیای سنت پیامبر که موضوع امر به معروف و نهی از منکر است (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ۵: ۲۱؛ خوارزمی، بی تا، ۱: ۲۷۱—۲۷۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۴: ۸۹). بدیهی است در صورت توان و اشراف به احکام مرتبط با امر به معروف و نهی از منکر، این مقوله بر امام واجب بوده و خود ایشان در همان پاسخ به این دو مقوله اشاره می کنند. بنابراین، با توجه به

کتاب مخصوص، مطابق با اهدافی است که امام حسین(ع) به عنوان یک مکلف تبیین کرده و هم چنین عکس العملی است در مقابل فعل دشمنان. نتیجه آنکه هرگونه تحلیل بشری قابلیت این را دارد که با علم مستفاد مطابق باشد، اما نمی توان با قطعیت معتقد شد کدام تحلیل عینا مبنای علم مستفاد است؟! مگر آنکه تحلیل بشری توسط خود امام بیان شده باشد. لذا نتیجه آن خواهد شد که حرکت امام حسین(ع) و شهادت او در کربلا علاوه بر تحلیل الهی دارای تحلیل بشری نیز هست، به این بیان که:

اولا: اگر جنبه الهی حرکت امام در نظر گرفته نشود، هر مسلمان دیگر، شرایطی که امام به لحاظ عادی با آن مواجه شد اگر پیدا می کرد، او نیز موظف بود به نحوه ای که امام عمل کردند، به عنوان یک مکلف عمل کنند، تفاوت امام با دیگران در این است که کیفیت عملکرد او موید به علم نوری و مستفاد نیز می باشد. پس به صورت کلی می توان گفت امام برای حفظ جان خود اولاً و رسیدن به اهداف حرکت خود از مدینه ثانیاً، چاره ای ندارد جز اینکه بهترین نقطه را برای سفر و شهادت احتمالی انتخاب کند. و ثانیاً: تحلیل بشری به این معنا که تحلیل

علم به کشته شدن، لازم است به لحاظ بشری نیز تاکتیکی را انتخاب کند که او را به اهداف حرکت خود برساند.

این دوگانگی منبع علم امام یکی شواهد خارجی و دیگری کتاب مخصوص امام و تأکید علمای اهل سنت بر تحلیل بشری حرکت امام و انکار عمل بر اساس کتاب مخصوص و هم چنین وجود نگرش فرامذهبی مستشرقان به حرکت امام حسین(ع)،^۱ سبب شده تا عده ای مانند آیه الله صافی در کتاب «شهاد آگاه»، (ر.ک: سرتاسر کتاب شهید آگاه، به ویژه ۴۱۳) آیه الله حکیم در کتاب «فاجعة الطف» (حکیم، ۱۴۲۹ق، ۱۴) جنبه بشری حرکت امام را نادیده گرفته و آن را تنها بر اساس کتاب مخصوص امام تحلیل نمایند و عده ای دیگر مانند بزرگان اهل سنت مانند ابن سعد، ابن عساکر، ابن کثیر با توجه به عدم اعتقاد به علم مستفاد امام بر اساس کتاب مخصوص، تنها به تحلیل بشری پردازند. حال آنکه ثابت شد دوگانگی جنبه حرکت امام به خاطر علم بشری به کشته شدن و همچنین علم نوری به آن سبب می شود این نتیجه اخذ شود که تحلیل الهی حرکت امام حسین(ع) با تحلیل بشری همراه است، به این معنا که - چنانچه گذشت - علم مستفاد امام بر اساس

۱. حیل العتین (سال هفدهم؛ شماره ۲۸، ۱۹، محرم ۱۳۲۸) به نقل از سایت سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی: <https://sana.nlai.ir/handle/۰۳۲۵۹/۱۳۳۴۵۶۷۸>

مبنایی حرکت امام حسین (ع) منحصر به کتاب مخصوص نیست و دیگران حتی غیر مسلمانان نیز می‌توانند به تحلیل این مبنا پردازند.

۱-۸-۱. تحلیل الگوپذیری حرکت امام حسین (ع) بر اساس نظریات سه‌گانه

چنانکه گذشت، اشتراک احکام بین همه انسان‌ها از مسلمانات فقه است. به همین دلیل، هنگام تردید در دخیل بودن زمان یا مکان برای حکمی، احتمال آن را نفی کرده و حکم را شامل همه زمان‌ها، مکان‌ها و همه انسان‌ها می‌کنیم. بنابراین، وقتی با فعلی از معصوم مواجه می‌شویم که به نحوی انجام پذیرفته که بر وجوب یا حکم دیگری دلالت می‌کند، احتمال اختصاص با اصل اشتراک احکام نفی می‌گردد (بجنوردی، بی‌تا، ۱۹). این اصل مسلم، عبارت دیگری از جنبه الگوپذیری از افعال ائمه است، به این معنا که افعال ایشان حجت بوده و مطابق احکام شریعت است.

با توجه به سه نظریه‌ای که در تحلیل حرکت امام حسین (ع) مطرح می‌شود، نظریه الهی بودن حرکت امام حسین (ع) در توافقی با اصل فوق‌الذکر است و راه الگوپذیری از حرکت امام حسین (ع) را مسدود می‌کند. زیرا بر اساس این نظریه، باید چنین معتقد شد که حرکت ایشان منحصر به فرد و مختص به امام است و او خود بدانچه کرده آگاه است و اصول و ضوابطی که او در اختیارات خود دخالت داده، بر همه پوشیده است و لذا جنبه الگوپذیری

حرکت امام منتفی می‌گردد.

نظریه بشری بودن نیز راه تحلیل اشتباه از حرکت امام حسین (ع) را باز می‌کند و سبب می‌شود گزارش‌های تاریخی ناصحیح نیز معیار برای تحلیل حرکت امام حسین (ع) قرار گیرد، بدون آنکه می‌زیانی شیعی و بر اساس علم امام برای تشخیص تحلیل صحیح از سقیم موجود باشد. اما نظریه‌ای که در نتیجه تحلیل‌های فوق به دست آمد، از طرفی به خاطر اثبات جنبه بشری حرکت امام، راه تحلیل حرکت ایشان را باز می‌کند و از طرفی با توجه به نقشه راهی که از الهی بودن حرکت امام به دست می‌آید، راه انحراف در تحلیل بشری را می‌بندد و این توانایی را به علمای شیعی می‌دهد که تحلیل صحیح را ارائه و راه انحراف اندیشه شیعی را سد نمایند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، نتایج زیر به دست می‌آید:

امام علاوه بر آنکه دارای مراتب وجودی متعددی مانند مرتبه «نوری» و «روحی» و «جسمی» است، دارای مراتب علمی متعددی نیز چون مرتبه «علم ثابت»، «علم مستفاد» و «علم بشری» است که هر مرتبه علمی در ارتباط با مرتبه‌ای از وجود اوست. مرتبه نوری او با مرتبه علم ثابت و برخی مراتب علم مستفاد در ارتباط است. مرتبه روحی و جسمی او با برخی مراتب علم مستفاد و تمام مراتب علم بشری در ارتباط

است.

جنبه بشری امام با سایر انسان‌ها در اصل تکلیف مشترک است و امام در همه تکالیف با سایر انسان‌ها اشتراک دارد، مگر برخی تکالیف که از شیون امام است، مانند زعامت و رهبری جامعه در زمان حیات امام؛ برخلاف جنبه نوری امام که به خود امام اختصاص دارد و جامع جمیع صفات مختص به امام است.

بر اساس مراتب علم امام مشخص می‌گردد که برخی از مراتب علم امام منشأ تکلیف نیست؛ چرا که با توجه به اسباب این عالم حادث و حاصل نشده است، مانند علم به بلا یا و منایا یا علم به زمان شهادت. اما برخی از مراتب علم امام که اختصاصاً علومی هستند که بر اساس شواهد عادی به دست می‌آید، منشأ حکم شرعی است.

با توجه به اصل اشتراک تکلیف میان امام و سایر مکلفان و نیز وجود علم نوری در امام، همچنین با توجه به اصل الگوپذیری انسان‌ها از فعل امام، نتیجه این خواهد شد که امام در افعال خود در مرآی و مسمع مردم باید بر اساس علم عادی خود عمل کند، در غیر این صورت اصول فوق نقض خواهد شد.

علم امام به سبب شهادتش و در معرض شهادت قرار گرفتن وی به منزله قتل نفس نیست، چرا که علم به شهادت از مراتب نوری امام بوده و

متعلق تکلیف نیست. بنابراین، امام در زمان شهادت از آنجا که علم عادی به سبب شهادت خود ندارد، پس فعل وی متعلق حکم شرعی حرمت قتل نفس واقع نمی‌شود.

در ارتباط با حرکت امام حسین (ع) سه نظریه وجود دارد: ۱- الهی بودن حرکت امام حسین (ع)؛ ۲- بشری بودن حرکت امام حسین (ع)؛ و ۳- الهی - بشری بودن حرکت امام حسین (ع). نظریه نخست با اصل اشتراک احکام میان امام و دیگر مکلفان در تنافی است، همچنین در تنافی با شواهد تاریخی مبنی بر علم امام از طرق عادی به کشته شدنشان نیز هست، همانطور که با اصل الگوپذیری افعال امام در تعارض است. نظریه دوم که بیشتر مبتنی بر روایات اهل سنت است، در تنافی با الهی بودن حرکت امام است و همچنین راه انحراف در تحلیل بشری حرکت امام را باز می‌سازد. اما نظریه سوم که نتیجه این نوشتار است نه تنها با هیچ‌یک از اصول فوق در تنافی نیست، بلکه راه تحلیل بشری را باز و انحراف در تحلیل‌های بشری را با میزان علم نوری مسدود می‌کند.

با توجه به همه نکات پیش گفته، علم امام حسین (ع) به شهادتشان در کربلا و حرکت ایشان از هدینه به منزله اقدام بر قتل نفس مُحرَم تلقی نمی‌شود، نه از این جهت که ایشان به علم مستفاد از کیفیت قتل و شخص قاتل و زمان و

از قتل وجود نداشت. بنابراین، امام بنابر آنکه مکلف به انجام تکالیف الهی بود و حرکت خود را با اهداف احیای سنت پیامبر و امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امت جدش آغاز کرده بود، وظیفه داشت کشته شدن خویش را به گونه‌ای رقم زند تا به تمام این اهداف در حد امکان نائل آید.

مکان و جزئیات قتل خویش آگاه است تا گفته شود مانند سایر ائمه علم مرتبه نوری امام با در معرض شهادت قرار گرفتن در تنافی نیست، بلکه امام به علم عادی نیز آگاه به کشته شدن خود در این مسیر بود. لذا ضروری است گفته شود اقدام ایشان قتل نفس نیست، از این جهت که دشمن به گونه‌ای عمل کرده بود که راه فراری برای نجات

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.
تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.
برگرفته از پایان نامه / رساله: این مقاله برگرفته از پایان نامه / رساله نبوده است.

منابع

- الأصول، قم: مجمع الفكر الاسلامی.
- قرآن کریم.
- ابن اثیر، عزّ اللدین ابی الحسن، ۱۳۸۵ق،
- الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر -
- دار بیروت.
- ابن أعثم کوفی، ابومحمد
- احمد بن علی ۱۴۱۱ق، الفتوح. بیروت:
- دارالأضواء.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی
- ۱۴۱۹ق، الثاقب فی المناقب. قم:
- انصاریان.
- ابن خیاط أبو عمرو خلیفة ۱۴۱۵ق، تاریخ
- خلیفة بن خیاط. بیروت: دار الکتب
- العلمیة.
- ابن سعد، محمد ۱۴۱۴ق، الطبقات
- الکبری. طائف: مکتبة الصدیق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی
- ۱۳۷۹ق، مناقب آل ابی طالب (ع، ع): قم:
- انتشارات علامه.
- ابن طاووس، علی بن موسی ۱۳۴۸،
- الملهوف علی قتلی الطفوف. ترجمه:
- احمد فهری زنجانی، تهران: انتشارات
- جهان.
- اصفهانى، ابو الفرج علی بن حسین بی تا،
- مقاتل الطالبیین. بیروت: دارالمعرفة.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۹ق، فرائد
- بجنوردی، سید محمد، بی تا، مقالات
- الأصولی، تهران، شرکت افست.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم ۱۴۰۶ق،
- قواعد المرام فی علم الکلام، قم: مکتبة
- آیة الله المرعشی النجفی.
- بلاذری، أبو الحسن أحمد بن یحیی
- ۱۳۹۷ق، أنساب الأشراف. بیروت:
- دارالتعارف.
- حافظ برسی، رجب بن محمد ۱۴۲۲ق،
- مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير
- المؤمنین علیه السلام، تحقیق: علی
- عاشور، بیروت: اعلمی.
- حبل المتین (سال هفدهم؛ شماره ۲۸،
- ۱۹ محرم ۱۳۲۸) به نقل از سایت سازمان
- اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی:
- <https://sana.nlai.ir/handle/۱۲۳۴۷۳۲۵۹/۵۶۷۸۹>.
- حر عاملی، محمد بن حسن ۱۴۰۹ق،
- وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت.
- حسینی مرعشی، سید نورالله بی تا، شرح
- إحقاق الحق و إزهاق الباطل. تعلیق: سید
- شهاب الدین مرعشی نجفی، قم:
- منشورات مکتبة آیة الله مرعشی نجفی.
- حکیم، سید محمد سعید ۱۴۲۹ق،
- فاجعة الطف، بیروت: دار الهلال.

- حلی، حسن بن سلیمان بن محمد
۱۴۲۱ق، مختصر البصائر. قم: مؤسسه
النشر الإسلامی.
- خزاز رازی، علی بن محمد، ۱۴۰۱ق،
کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی
عشر. قم: انتشارات بیدار.
- خوارزمی، موفق بن احمد خطیب بی تا،
مقتل الحسین (ع)، قم: انوار الهدی.
- دیلمی، حسن بن محمد ۱۴۰۹ق، إرشاد
القلوب إلى الصواب. قم: انتشارات
شریف رضی.
- دیلمی، حسن بن محمد ۱۴۲۷ق، غرر
الأخبار، قم: دلیل ما.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود ۱۳۶۸،
الأخبار الطوال. قم: منشورات الرضی.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله
۱۴۰۹ق، الخرائج و الجرائح. قم: مؤسسه
الإمام المهدي (عج)،
- سبجانی، جعفر ۱۴۱۸ق، لب الأثر فی
الجبر و القدر، قم: مؤسسه الإمام
الصادق (ع).
- صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۳۶۶ش،
حسین (ع) شهید آگاه و رهبر نجات بخش
اسلام، مؤسسه نشر و تبلیغ.
- _____، ۱۳۷۹، معارف
دین. قم: دفتر نشر آثار آية الله صافی
گلپایگانی.
- صدوق، أبو جعفر محمد بن بابويه ۱۳۶۲،
الخصال. قم: جامعه مدرسین.
- _____، ۱۳۸۵، علل
الشرائع. قم: کتاب فروشی داوری.
- _____، ۱۴۰۳ق،
معانی الأخبار. قم: دفتر انتشارات
اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه
علمیه قم.
- _____، ۱۴۱۳ق،
من لا یحضره الفقیه. تحقیق: علی اکبر
غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی
وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____، ۱۳۷۶،
الأمالی. تهران: انتشارات کتابچی.
- _____، ۱۳۷۸ق،
عیون أخبار الرضا (ع)، تحقیق: مهدی
لاجوردی، تهران: انتشارات جهان.
- صفار، محمد بن حسن ۱۴۰۴ق، بصائر
الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)،
تحقیق: محسن بن عباس علی کوچه باغی،
قم: مکتبه آية الله المرعشی النجفی.
- طباطبائی، سید محمد حسین ۱۴۱۷ق،
المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر
انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین
حوزه علمیه قم.
- _____، ۱۳۸۸،
مجموعه رسائل. قم: موسسه بوستان

- کتاب.
- طبرسی، احمد بن علی ۱۴۰۳ق،
الإحتجاج علی أهل اللجاج. مشهد: نشر
مرتضی.
- علم الهدی، علی بن حسین ۱۳۷۷، تنزیه
الإنبیاء، قم: شریف رضی.
- محمد بن جریر بن رستم ۱۴۱۳ق، دلایل
الإمامة. قم: مطبعة البعثة.
- طبری آملی،
محمد بن جریر بن رستم ۱۴۱۵ق،
المستتر شد فی إمامة علی بن أبی
طالب (ع). قم: مطبعة کوشانپور.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر ۱۳۸۷ق،
تاریخ الطبری، تحقیق: محمد ابوالفضل
ابراهیم، بیروت: دار التراث.
- طبری، احمد بن عبدالله ۱۳۵۶ق، ذخائر
العقبی. القاهرة: مكتبة القدسی لصاحبها
حسام الدین القدسی.
- طوسی، محمد بن حسن ۱۴۱۴ق،
الأمالی. قم: دار الثقافة.
- _____ ۱۴۰۰ق، الإقتصاد،
تهران: منشورات مكتبة جامع چهلستون.
- _____ ۱۴۱۱ق، الغیبة،
تحقیق: عباد الله تهرانی و علی احمد
ناصر، قم: دار المعارف الإسلامية.
- عسکری (ع)، الإمام حسن بن علی
۱۴۰۹ق، التفسیر المنسوب إلى الإمام
- الحسن العسکری (ع). تحقیق: مدرسه
امام مهدی (عج) قم: مدرسة الإمام
المهدی (عج).
- علم الهدی، علی بن حسین ۱۳۷۷، تنزیه
الإنبیاء، قم: شریف رضی.
- _____ ۱۴۱۰ق، الشافی
فی الإمامة، قم: اسماعیلیان.
- علوی، محمد بن علی بن حسین ۱۴۲۸ق،
المناقب (الکتاب العتیق). تحقیق:
حسین موسوی بروجردی، قم: دلیل ما.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد ۱۳۷۵،
روضه الواعظین و بصیرة المتعظین. قم:
انتشارات رضی.
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم
۱۴۱۶ق، ینابیع المودة لذوی القربی.
تحقیق: سید علی جمال اشرف حسینی،
بی جا: دار الأسوة.
- کلینی، محمد بن یعقوب ۱۳۸۸ق،
المکافی. تحقیق: علی اکبر الغفاری،
تهران: دار الکتب الإسلامية.
- کوفی، فرات بن ابراهیم ۱۴۱۰ق، تفسیر
فرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم،
تهران: مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة
الإرشاد الإسلامی.
- مظاہری، حسین ۱۳۸۶، فقه الولاية و
الحکومة الإسلامية، تحقیق: مجید هادی

- زاده، قم: مؤسسة الزهراء.
- مظفر، محمدرضا ١٣٨٥، پژوهشی در باب علم امام. ترجمه و مقدمه علی شیروانی، قم: دارالفکر.
- _____ بی تا، المنطق، بیروت: دارالتعارف.
- مغربی، قاضی نعمان ١٤٠٩ق، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار(ع)، تحقیق: محمد حسین حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان ١٤١٣ق، الإختصاص: (الف) [منسوب به شیخ مفید]. تحقیق: علی اکبر غفاری؛ محمود محرمی زرنندی، قم: کنگره‌ی جهانی شیخ مفید.
- _____ ١٤١٣ق، الإرشاد(ب)، تحقیق: مؤسسة آل البيت(ع)، قم: کنگره‌ی شیخ مفید.
- _____ ١٤١٤ق، اوائل المقالات(ج)، تحقیق: إبراهيم أنصاری، بیروت: دار المفید.
- _____ ١٤١٣ق، الفصول المختارة(د)، تحقیق: علی میر شریفی، قم: کنگره شیخ مفید.
- _____ ١٤١٤ق، المسائل العکبرية(هـ)، تحقیق: علی أكبر إلهی خراسانی، بیروت: دارالمفید.
- واقدی، محمد بن عمر، ١٤٠٩ق، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت: مؤسسة الأعلمی.

